

قانون ارزش کار

در جامعه ی معاصر، رابطه ی انسان ها با یک دیگر اساساً با روش مبادله بین آن ها گره خورده است. هرگونه محصول کار که وارد روند مبادله می گردد، تبدیل به کالا می شود. مارکس تحقیق خود را از کالا آغاز کرد و از این سلول پایه ای ی جامعه ی سرمایه داری به استنتاج آن روابط اجتماعی ای رسید که خود را به طور عینی بر مبنای مبادله شکل داده و مستقل از اراده ی انسان است. تنها با پی گیری ی چنین مسیری امکان حل آن معمای ی بنیادین وجود دارد: یعنی چگونه در جامعه ی سرمایه داری که هر کس تنها به خودش فکر کرده و هیچ کس به فکر همه نیست، بخش های مختلف اقتصاد به تناسب متعارف و واجب برای ادامه ی حیات ایجاد می گردد.

کارگر توان کار خود را به فروش می رساند؛ دهقان محصول خود را به بازار می برد، نزول خوار و بانک دار پول قرض می دهند؛ مغازه دار اجناس متنوع خود را به معرض فروش می گذارد؛ صنعت گر کارخانه می زند؛ سفته باز بورس سهام را خرید و فروش می کند... این ها هر کدام ملاحظات خاص خود، نقشه ی خصوصی خود، نگرانی خود در مورد دست مزد و سود دارند. معذالک از درون این هرج و مرجی کوشش ها و اعمال یکه تاز آن ها ایجاد می کند، یک اقتصاد تمام و کامل بیرون می آید که در حقیقت نه تنها هم گون نیست که متضاد هم هست. با این وجود این امکان به جامعه

می دهد که تنها به وجود داشتنش منتهی نشده که حتی پیش رفت هم به کند. بنابراین این این یک هرج و مرج نمی تواند باشد و به نحوی به طور خود به خودی نظمی درش ایجاد می گردد، حتی اگر آگاهانه نباشد. درک این مکانیزم که به وسیله ی آن ابعاد گوناگون اقتصاد به حالتی از تعادل نسبی به رسد، همان کشف قوانین عینی نظام سرمایه داری است.

واضح است که قوانینی که حاکم بر حوزه های گوناگون اقتصاد سرمایه داری می باشد - دستمزدها، قیمت، زمین، اجاره، سود، بهره، اعتبار، بازار بورس - متعدد و پیچیده است. اما در محاسبه ی نهایی همه ی آن ها تحت یک قانون مجرد قرار می گیرد و آن قانونی است که مارکس کشف و تا آخر پیدا نمود. یعنی، قانون ارزش کار، که در حقیقت تنظیم کننده ی اصلی ی اقتصاد سرمایه داری است. جوهر این قانون، چیزی ساده است. جامعه دارای ذخیره ای خاص از نیروی کار زنده می باشد. با به کار بردن این نیروی کار در طبیعت، محصولاتی تولید می شود که مایحتاج بشر را تأمین می کند. با تقسیم کار بین تولیدکننده گان مستقل، محصول به شکل کالا در می آید. کالا با یک دیگر مبادله می شود، در ابتدا به طور مستقیم با حفظ نسبت [از پیش تعیین شده] و عاقبت از طریق واسطه، مثل طلا یا پول. آن ویژه گی پایه ای موجود در همه ی کالاها که آن ها را در یک رابطه ی معینی با یک دیگر مساوی می سازد، همانا کار انسان است که برای ساختن آن ها به مصرف می رسد. کار انتزاعی، کار به طور کلی - پایه و معیار ارزش است. تقسیم کار بین میلیون ها تولیدکننده ی پراکنده باعث از هم پاشیده گی جامعه نمی شود، زیرا کالا بر طبق مدت زمان کار اجتماعی لازمی که صرف تولید آن می گردد، مبادله می شود. بازار به عنوان عرصه ی مبادله، با قبول

و یار د یک کالا تعیین می کند که آیا آن کالا حاوی آن کار اجتماعی لازم می باشد یا نه و از آن جا نسبت های مختلف کالاهای گوناگون لازم برای جامعه و نیز توزیع نیروی کار بر طبق اصناف گوناگون موجود را تعیین می کند. روندهای واقعی ی بازار بی نهایت پیچیده تر از آن چند سطری است که در بالا آمده است. از آن جایی که قیمت کالا وابسته به ارزش کار می باشد، نسبت به ارزش خود به طور قابل ملاحظه ای بالا و پایین رفته، در نوسان قرار می گیرد. علل این نوسانات به طور کامل در جلد سوم کتاب سرمایه مارکس توضیح داده شده و در "بررسی روند تولید نظام سرمایه داری در کل" تشریح گردیده است.

معدالک تباین بین قیمت ها و ارزش کالاها در موارد جداگانه هر چند بزرگ باشد، باز هم جمع کل قیمت ها مساوی است با جمع کل ارزش ها، زیرا در محاسبه ی نهایی آن ارزش هایی که کار انسان به وجود آورده است، در اختیار جامعه قرار می گیرد و قیمت ها نمی تواند از این حد فراتر رود. این شامل قیمت های انحصاری شرکت ها هم می شود؛ در جایی که کار هیچ گونه ارزش جدیدی نیافریده باشد، حتی «راکفلر» هم چیزی نصیبش نمی شود.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴